مبادا ذوق‌زده شویم!

محمّد زندی*

«دموکرات‌ها با پنبه سر می‌برند و جمهوری‌خواهان با شمشیر، ولی هر دو بالاخره سر می‌برند!» جمله‌ای را شاید بارها و بارها از زبان مفسران و تحلیلگران ایرانی در هنگامه تعویض پرزیدنت یا همان برگزاری انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده آمریکا شنیده باشید. این عبارت اگرچه تکراری‌ست اما بخوبی پرده از ماهیت "سگ زرد برادر شغال بودن" احزاب و سیاستمداران آمریکایی برمی‌دارد. در شرایط حاضر؛ با توجه به روی کار بودن دموکرات ها و سکانداری باراک اوباما؛ هم اکنون زمانه با پنبه سر بریدن فرا رسیده است!

سخنان اوباما در آخرین مجمع عمومی سازمان ملل را می توان بعنوان مصداق تام و تمام مدعای فوق بشمار آورد؛ آنجائیکه اظهار داشته شد: «ما به دنبال تغییر نظام در ایران نیستیم و به حق مردم ایران برای دسترسی به انرژی صلح آمیز هسته‌ای احترام می‌گذاریم. رهبر عالی ایران علیه بمب اتم فتوا داده است و روحانی تأکید کرده است که ایران بمب اتم تولید نخواهد کرد. مایه دلگرمی ماست که رئیس‌جمهور روحانی تصمیم گرفته رویکردی میانه‌رو اتخاذ کند. من به جان کری، وزیر خارجه آمریکا دستور می‌دهم که با قدرت‌های اروپایی در جهت یافتن یک راه‌حل برای ایران همکاری کند.»!!!

این اظهارات درحالی عنوان می گردد که پیشتر از این و در طی سالیان گذشته، معظم له بارها و بارها

بر حرمت ساخت سلاح هسته ای تأکید داشته اند. مضاف بر اینکه نه تنها دکتر روحانی، بلکه سایر رؤسای جمهور اسلامی ایران بر عدم تلاش ایران برای دستیابی به بمب اتمی تأکید داشته و تضمین داده اند. فی الحال گویا جناب پرزیدنت اوباما دچار آلزایمر مزمن شده اند که موارد یاد شده را برای اولین بار به زبان آورده و از این مواضع و رویکرد ابراز دلگرمی می کنند! در چنین شرایطی باید گفت که اگر رئیس جمهور آمریکا خود را به ندانم کاری زده و اظهار فراموشی می کند اما مردم مسلمان و انقلابی ایران، هیچ‌گاه خباثت ها و خیانت ها و جنایات ایالات متحده علیه جمهوری اسلامی را از یاد نخواهند برد. این آمریکا همان آمریکائی است که امام خمینی(ره) آنرا «شیطان بزرگ» نامیدند و فرمودند: «هرچه فریاد دارید بر سر آمریکا بکشید.» این شیطان بزرگ همان جنایتکاری‌ست که ۲۹۰ مسافر هواپیمای ایرانی را بر فراز خلیج فارس قتل عام نمود و از فرمانده عامل و صد البته قاتل این فاجعه بزرگ تقدیر کرد و بدو مدال افتخار اعطا نمود!

این اوباما همان اوبامایی‌ست که رهبر معظم انقلاب چهار سال پیش در پاسخ به دراز کردن دست دوستی وی با ملت ایران، چنین فرمودند: «اگر دستی دراز شده باشد که یک دستکش مخمل رویش باشد، اما زیرش یک دست چدنی باشد، این هیچ معنای خوبی ندارد. عید را به ملت ایران تبریک می گویند، اما در همان تبریک، ملت ایران را به طرفداری از تروریسم، دنبال سلاح هسته‌ای رفتن و از این قبیل چیزها متهم می کنند.»! در چنین شرایطی جای تأسف بسیار دارد که برخی افراد، جریانات و البته رسانه های منتسب به آنها، با مویز سخنان اوباما، گرمی شان کرده و به شکلی تصریحی و پیش‌دستانه در فوریت از سرگیری روابط با آمریکا سخن می گویند!

ساده انگارانه خواهد بود اگر تصور کنیم، سخنان ظاهراً امیدوارکننده اوباما و اشتیاق زایدالوصف مقامات آمریکایی در مواجهه با همتایان ایرانی خویش، کاملاً صحیح و صادق بوده و هیچ غل و غش و غرضی در رویکرد آنان با جمهوری اسلامی وجود نداشته باشد؛ چراکه اتخاذ شگرد آشتی‌جویانه و ژست صلح‌طلبانه از سوی مستکبرین غربی به جهت استحمار و استثمار دیگر ملل، مسبوق به سابقه است! شهید بزرگوار مرتضی‌مطهری(رحمه‌الله‌علیه) در صفحه ۴۰ از مجلد «آینده انقلاب اسلامی ایران»؛ به زیبایی پرده از سابقه تاریخی استحمار ملت ها توسط استعمارگران برمی دارد و می نویسد: «ملکه یا پادشاه انگلستان در چند سال پیش در سفری که به هندوستان رفته بود وقتی که می‌خواست به تماشای یک بتخانه برود، مردم وقتی می خواستند داخل صحن آن بتخانه شوند کفشهایشان را می‌کَندند، او هنوز به صحن نرسیده کفشهایش را به احترام کَند و بعد، از همه آن بت پرستها مؤدب تر در مقابل بتها ایستاد. یک عده هم گفتند ببینید! ملت روشنفکر چقدر به عقاید مردم احترام می‌گزارد! نمی‌دانند که این نیرنگ استعمار است.» فی الحال، قیاس این اقدام ملکه انگلستان با تعاریف، تمجیدها و اظهارات امیدوارکننده باراک اوباما درباره ایران، چندان بیراه و مع الفارق نیست؛ چه آنکه بسیارند کوته‌اندیشانی که با تفسیر به رأی این سخنان و امید بستن بدان، در زمین دشمن بازی کرده و فرش قرمز برای یانکی‌ها پهن می کنند! کوتاه سخن اینکه، انقلاب اسلامی ما، نه برای تحکیم روابط دوجانبه با ایالات متحده، بلکه برای تحقق شعار "نه شرقی؛ نه غربی" به وقوع پیوست. با وجود این شایسته نیست تا با فراموشی آرمان ها و اهداف عالیه نظام مقدس جمهوری اسلامی، مدینه فاضله خویش را فقط و فقط در از سر گیری روابط با آمریکا جست‌وجو کرده و تنها راه حل خروج کشور از مشکلات را منوط بر سازش با مستکبرین غربی بدانیم!

* دانشجوی کارشناسی مهندسی عمران

مقاله‌ای شفّاهی از استاد رحیم‌پور ازغدی :

که خواهیم بود؟ چه خواهیم کرد؟

اشاره: نقطه عطف انقلاب‌های مردمی، دهه‌های دوم و سوم گذار آن انقلاب و لحظه گذر از تحرکات و اقدامات خودجوش و هیجانی به فرآیندهای سازمانی و نظام‌سازی برای سرپا نگه‌داشتن انقلاب و ادامه حیات در راه اصولی که برایش انقلاب شده بود و جلوگیری از استحاله ارزش‌ها و شاخص‌های آن انقلاب که به پاشیدن از درون منتهی می‌شود، بوده و خواهد بود که این مهم رسالت سنگینی را بر دوش نسل دوم و سوم آن انقلاب برای شناخت واقعیات و اصرار بر اصول می‌گذارد.

متن ذیل، مقاله شفاهی استاد حسن رحیم‌پور ازغدی است که در شانزدهمین کنفرانس بین‌المللی اسلامی ایراد شده و به همت علی مولوی عضو پژوهشگاه دانشجویی انقلاب اسلامی بسیج دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج تنظیم شده است، که در این شماره منتشر می‌گردد:

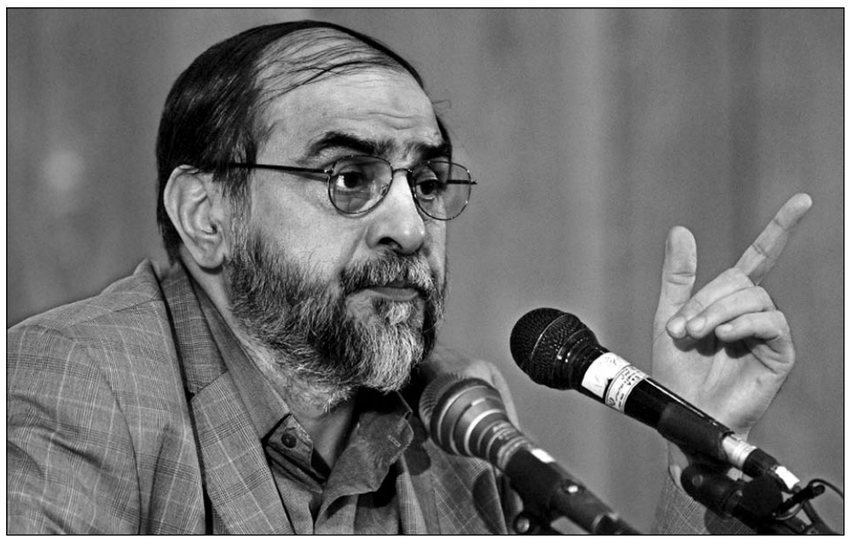

در این فرصت کوتاه فقط به یک نکته اشاره می‌کنم تحت عنوان "جهانی‌که ما می‌خواهیم بسازیم ". کسانی‌که اراده می‌کنند جهان را تغییر بدهند ابتدا جهان را تفسیر می‌کنند و به آن‌گونه تفسیر می‌کنند که آن جهان مطابق خواست آن‌ها قابل تغییر باشد. رسانه‌ها و فرهنگ غرب جهان را به گونه‌ای تفسیر می‌کنند که غربی شدن و در خدمت غرب در آمدن سرنوشت محتوم همه‌ی بشریت و از جمله مسلمانان باشد. آن‌ها می‌گویند تاکنون تاریخ فقط درباره‌ی فرهنگ و تمدن غرب قضاوت مثبتی داشته و خواهد داشت و می‌دانیم که تاریخ را برنده‌ها می‌نویسند. اگر بازندگان تاریخ تمدن و فرهنگ را می‌نوشتند، این تاریخ طور دیگری نوشته می‌شد.

در وضعیت کنونی، ما مسلمین که خواهیم بود؟ و چه خواهیم کرد؟ مسئله‌ی اصلی برای ما امروز این است اگر پیامبراکرم " کافّه لنّاس "[1] برای همه‌ی بشریت آمد و اگر خداوند وعده داد که " و لله العزّه و لِرسولِه و لِلمؤمنین "[2] پس معنی آن این است که حق با شما مسلمانان است. ولی شما به درک خودتان اطمینان ندارید و به خودتان شک دارید و امتی که به خودش شک دارد و امتی که به قدرت و حقانیت خودش شک دارد، مستحق عزّت نیست و اگر اسلام امروز به نحو " کافّه لنّاس " برای همه‌ی بشریت عرضه نمی‌شود و اگر امروز مسلمین نه یک امت بلکه مجموعه‌های متفرق و ذلیل در جهان هستند و تحت سلطه‌اند، شاید منشأ همان حدیث شریفی باشد از پیامبر اکرم نقل شد که فرمود " صنفان مِن اُمَّتی " دو گروه در امت من‌اند که اگر آن‌ها صالح باشند، کل امت صالح خواهد بود و اگر آن‌ها فاسد شوند، کل امت فاسد خواهد شد. فرمود " العمراء و العلماء ". اگر حاکمیت‌های جهان اسلام و علماء و به خصوص فقهای جهان اسلام صالح بشوند، امت صالح خواهد شد و جهانی که اسلام می‌خواهد بسازیم ساخته خواهد شد. پیامبر اکرم منشأ مشکل را روشن کردند. من در این بحث به جهانی شدن به عنوان و به مثابه گسترش ارتباطات و تکنولوژی و عقلانیت ابزاری "instrument" توجهی ندارم. برای این که این پدیده‌ها را دووجهی و «ذواحتمالین»[3] می‌دانم و این‌ها را بالذّات خطری برای اسلام نمی‌ببینم. گسترش ارتباطات و تکنولوژی اوّلاً و بالذّات هیچ خطری برای اسلام ندارد، گرچه بالعَرَض و در واقع، امروز حامل خطراتی برای جهان اسلام شده است اما علتش ضعف جهان اسلام در حوزه علم و تکنولوژی است و در این‌که در این حوزه‌ها جهان اسلام مصرف‌کننده است نه تولیدکننده؛ والّا تا آن‌جا که به اسلام مربوط می‌شود، هرچه راه برای ارتباطات و گفت وگوی مستمر و مستدل با جهان بشری باز شود، بیشتر به نفع اسلام است و هرچه مواضع فکری ادیان و فرهنگ‌ها شفاف بشود، به ضرر بلوک‌ها و تمدن‌ها و فرهنگ‌هایی است که صرفاً به‌دنبال سیطره بر بشریت‌اند و حقیقتی برای گفتن و فضیلتی برای اصرار کردن در چنته آن‌ها نیست.

موضوع صحبت من آن تفسیری از جهانی‌سازی است که معادل است با گسترش سلطه‌ی سیاسی و فرهنگی غرب و سلطه‌ی کمپانی‌های چندملّیتی سرمایه‌داری غرب بر کل جهان اسلام. یکی از استراتژیست‌های برجسته‌ی آمریکا که چون جنگ‌های اخیر آمریکا در افغانستان و عراق را توجیه روشنفکری کرده، او را مستحق نام متفکر نمی‌دانم، یک بحثی دارد؛ می‌گوید در قضیه‌ی فتوای سلمان رشدی کاری که امام رضوان‌الله‌علیه کرد، مهم‌تر از یک اتفاق سیاسی و یک اتفاق تاریخی کوچک بود. [می‌گوید:] «کاری که در فتوای سلمان رشدی [امام]خمینی کرد، به‌مراتب عمقی‌تر و بنیادین‌تر بود. او در واقع سیصد سال اخیر تمدن و فرهنگ ما را به کلی نادیده گرفت.» او می‌گوید: « کاری که خمینی و نهضت بیداری اسلام با فتوایی که در باب سلمان رشدی داد، کرد این بود که آمد روی کل ایدئولوژی غرب علامت سوال گذاشت. غرب در این سیصد سال به همه‌ی دنیا و مسلمان‌ها آموخته بود و تلقین کرده بود که میدان بازی را ما تعیین می‌کنیم، قواعد بازی را ما می‌نویسیم؛» شما هرکس که هستی در زمین ما و باید با قواعد ما بازی کنید. مهم نیست موافق یا مخالف و در کدام تیم بازی می‌کنید اما باید در زمین ما و با قواعد ما بازی کنید. می‌گوید: «بعد از سیصد سال، دوباره یک عالم دینی از جهان اسلام پیدا شده است و اعلام می‌کند که ما در زمین شما و با قواعد شما بازی نخواهیم کرد.» زمین بازی را از این به بعد ما تعیین می‌کنیم و قواعد این بازی جهانی را ما می‌نویسیم. از این به بعد شما بیایید در زمین ما بازی کنید! تغییر زمین بازی و تغییر قواعد بازی فرهنگ و سیاست در جهان چه‌گونه اتفاق افتاد؟ کاری که امام کرد این بود که گفتمان غرب و ادبیات غرب را که ادبیات سلطه است، جزء به جزء در این انقلاب اسلامی زیر سوال برد. امروز جهان اسلام، جهان اسلام سی سال پیش نیست. سی سال پیش ما ذلیل بودیم و نمی‌دانستیم که ذلیلیم. امروز نه فقط روشنفکران و علماء، بلکه توده‌های مسلمان‌ها در دنیای اسلام می‌دانند که ما باید به عزت از دست داده دوباره برگردیم و این آگاهی نخستین قدم برای ساختن جهانی است که اسلام از ما می‌طلبد. غرب در این سیصد سال میدان بازی و قواعدش را بر همه‌ی بشریت تحمیل کرد. غرب می‌گفت نوع بازی و زمینش را من تعیین کردم و همه‌ی ملت‌ها و دولت‌ها، متفکران و بحث‌کننده‌ها بیایند مشغول بازی شوند. فرق نمی‌کند کدام طرف میدان می‌ایستید ولی باید در این میدان باشید. می‌خواهید گرایش کمونیستی و مارکسیستی داشته باشید، می‌خواهید گرایش لیبرالیستی و کاپیتالیستی داشته باشید؛ ولی باید در زمین ما بازی کنید. اما انقلاب‌اسلامی ناگهان آمد و درآمد که ما قواعد جدیدی داریم. ما تک تک موضوعات و مفاهیم شما و تک‌تک اصول موضوعه شما و ایدئولوژی شما را زیر سوال می‌بریم. ما قواعد جدیدی عرضه می‌کنیم. از این پس شما خودتان را با قواعد ما تطبیق دهید. قواعد بازی جدید چه بود؟ آن استراتژیست آمریکایی به دو سه تا اشاره کرده است و من مابقی را به همان مقیاس نام می‌برم. او می‌گوید نهضت اسلامی در این دو سه دهی اخیر آمد به‌جای ولایت بشر چه ولایت فردی که " توتالیتریزم "totalitarianism" و استبداد و چه ولایت جمعی و حزبی که دموکراسی از نوع غربی و دموکراسی لاییک است، از ولایت خدا و انبیاء سخن گفت. بعد از چند قرن که اصلاً دیگر کسی از ولایت خدا و انبیاء حرفی نزده است، او آمد به جای مفهوم سکولاریسم که یکی از دگم‌های چند قرن اخیر تمام دنیا در شرق و غرب است، مفهوم حکومت دینی را دوباره مطرح کرد. او آمد به جای کلمه‌ی شهریار و شهروند، دولت‌مرد و شهروند، حاکم مدنی و محکوم مدنی، [به‌جای این کلمات] دوباره تعبیر امام و امت را زنده کرد. او آمد به جای مفهوم دولت - ملت "Nation State" دوباره مفهوم امت واحده اسلامی را مطرح کرد. آحاد مردم که در فرهنگ غرب فقط شهروندند و "citizen"، در ایدئولوژی جدید اسلامی دوباره همه برادر و خواهر یک‌دیگر شدند. قرن‌هاست که مردم در جوامع شهروندند. برادر و خواهر هم نیستند. دوباره در ادبیات امروز اسلامی انقلاب، همه برادر و خواهر یکدیگر شدند. او آمد در برابر مفهوم توسعه اقتصاد سرمایه‌داری، چه سرمایه‌داری فردی و چه سرمایه‌داری دولتی و به‌جای به رسمیت شناختن فاصله‌های طبقاتی و اقتصادی از کلمات مستضعف و مستکبر دوباره استفاده کرد. در برابر کسانی که به سازش‌طلبی و تسلیم‌طلبی در برابر استکبار برچسب رئالیسم و واقع‌بینی می‌زدند و می‌خواستند هرنوع مقاومتی را در جهان اسلام و هر تلاشی برای ساختن جهان اسلامی را ایدئالیزم و آرزوی محال بدانند، دوباره مفهوم جهاد، نبرد مقدس و شهادت، مرگ مقدس را زنده کرد. مفهوم وحدت جهان اسلام و تجدید هویت آن را در برابر مفهوم تقسیم قدرت بین‌الملل بر اساس منافع قدرت‌ها مطرح کرد. جهانی‌سازی توحیدی را در برابر جهانی سازی از نوع "anglo american" مطرح کرد. به جای نظریه‌ی اصالت سود "Utilitarianism" و اصالت لذت "hedonism" چه از نوع فردی و لیبرال، چه از نوع جمعی و سوسیالیستی، دوباره او آمد مفاهیم زهد، تقوا، ایثار و عدالت را مطرح کرد. در برابر القای آزادی توهین به اسلام با پوشش آزادی بیان و "tolerance"، او فتوای مرگ سلمان رشدی را داد. در برابر ایده‌ی "pluralism" شکاکیت و نسبیت‌گرایی، او ایده‌ی نبرد حق و باطل را دوباره مطرح کرد و با پذیرش مردم‌سالاری به مفهوم حقوق شهروندی برابر میان عالم و جاهل، اما تن به دموکراسی غربی به مفهوم برابری حق مهندسی جامعه میان عالم و جاهل، که اهانت به علم و اخلاق و شریعت و عدالت است، جواب رد داد و دموکراسی روشی را در خدمت ارزش‌ها و احکام اسلام قرار داد.

[امام]خمینی گفت نه استبداد و نه دموکراسی لاییک. [امام]خمینی گفت رعایت حقوق مردم در زیر سایه شریعت و این رد دموکراسی غربی و "totalitarianism" شرقی بود که در حوزه نظر، هر دو مفاهیمی لاییک و سکولار بودند و عملاً با لیبرالیزم و سرمایه‌داری یا سوسیالیسم گره خورده بودند. جهانی که امام توصیف کرد و توصیه کرد با جهانی که سرمایه‌داری غرب امروز توصیف و توصیه می‌کند تفاوت جوهری دارد و ما در لحظه‌ی انتخاب هستیم.

---

۱. «وَمَا أَرْسَلْنَاکَ إِلَّا کَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِیرًا وَنَذِیرًا وَلَکِنَّ أَکْثَرَ النَّاسِ لَا یَعْلَمُونَ» و ما تو را جز [به سمت] بشارتگر و هشداردهنده برای تمام مردم نفرستادیم لیکن بیشتر مردم نمی‌دانند. سوره سباء، آیه ۲۸.

۲. «یَقُولُونَ لَئِن رَّجَعْنَا إِلَی الْمَدِینَهِ لَیُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ وَلِلَّهِ الْعِزَّهُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِینَ وَلَکِنَّ الْمُنَافِقِینَ لَا یَعْلَمُونَ» می‌گویند اگر به مدینه برگردیم قطعاً آن‌که عزتمندتر است آن زبون‌تر را از آن‌جا بیرون خواهد کرد و[لی] عزت از آن خدا و از آن پیامبر او و از آن مؤمنان است لیکن این دورویان نمی‌دانند. سوره منافقون، آیه ۸.

۳. واجد دو احتمال.

ضرورت‌های جنبش دانشجویی

دکتر حسین روحانی*

بدون شک یکی از مهم ترین و اثرگذارترین جنبش‌های اجتماعی تاریخ معاصر ایران، جنبش دانشجویی به شمار می‌آید. این جنبش از دیرباز تا کنون، نقش‌های مهم و سترگی را در سپهر سیاست ایران زمین ایفا کرده و در حال حاضر نیز یکی از گلوگاه‌های حیاتی ایران اسلامی در مقابله با فقر، فساد و تبعیض به حساب می‌آید. در دوران پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، جنبش دانشجویی فراز و فرودهای بسیاری را از سرگذراند و در کوران این کش و قوس‌ها و نوسانات فکری و عقیدتی جنبش دانشجویی، روز شانزده آذرسال ۱۳۳۲ روزی به یادماندنی در تاریخ معاصر ایران محسوب می‌شود چرا که در این روز، سه تن از دانشجویان در اعتراض به سفر نیکسون-رئیس جمهور وقت آمریکا علم مخالفت با آمریکا و نوکران داخلی‌اش را بلند کردند و در برابر ابرکشتارگران و ستمکاران عهد و دوره خویش ایستادند و به درجه رفیع شهادت نائل شدند. حال با گذشت سالیان متمادی از آن روز، سؤالی که مطرح می‌شود این است که جنبش دانشجویی ایران به عنوان میراث بر گذشتگان خویش، چگونه و به چه شیوه‌ای می‌تواند پاسدار و نگهبان دلسوز و خستگی‌ناپذیر ارزش‌ها و آرمان‌های انقلاب اسلامی باشد؟ پاسخ به این سؤال، نیازمند آن است که درک ژرف نگرانه و باریک بینانه‌ای از تحولات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایران اسلامی و جهان پیرامون خویش داشته باشیم. واقع امر این است که اگر جنبش دانشجویی ایران نتواند ریشه‌ها و آرمان‌های اصولی و ارزشی خویش را به درستی واکاوی و تحلیل کند، در انجام رسالت خویش که همانا خدمت به اسلام و تداوم نظام اسلامی می‌باشد، موفق نخواهد بود. بعد از دهه شصت میلادی و ظهور و بروز جنبش‌های اجتماعی جدید و همچنین نشو و نمای پست مدرنیسم به عنوان ایدئولوژی نوظهور نظام سرمایه‌داری، قاطبه جنبش‌های اجتماعی در جهان، سویه‌ای غیر ایدئولوژیک و آرمان ستیز پیدا کردند و مآلاً این جنبش‌ها هرگز نتوانستند بنیان‌های نظام سلطه را به صورتی جدی و بنیادین به چالش بکشند. مقارن با برکشیدن پسامدرنیزم، شرکت‌های فراملیتی بر اقتصاد جهانی چنگ انداختند و نرم نرمک، رسانه‌ها و بنگاه‌های عریض و طویل خبری، نبض افکار عمومی جهان را در دست گرفتند و با ترویج مصرف‌گرایی و تبلیغ و اشاعه سبک زندگی آمریکایی، سعی نمودند توده‌های عظیم مردم در اقصی نقاط گیتی را به سوژه‌هایی اخته و سترون تبدیل کنند. فیلسوفانی چون فوکو و دریدا به عنوان سلسله جنبانان پسا مدرنیزم، ناقوس نسبی‌گرایی و نیهیلیسم را به صدا در آوردند و از مرگ انسان مدرن سخن به میان آوردند؛ اما این پایان ماجرا نبود چرا که گرچه در نگاه اول پست مدرن‌ها بر عقلانیت مدرن شوریده بودند و این می‌توانست بارقه‌های امیدی را در اذهان عدالتخواهان پدید آورد ولی حقیقت این بود که پست مدرنیزم، ایدئولوژی دوران اقتصاد پسا صنعتی یا پسافوردیستی بود؛ پست مدرن‌ها مأمور آن بودند که این بار پست مدرنیزم این ادعا را مطرح می‌کند که قائل به هیچ ایدئولوژی نیست و اهداف جنبش‌های اجتماعی پست مدرن نیز اهدافی غیر سیاسی و غیر ایدئولوژیک می‌باشد! و این در حالی است که پست فمینیست‌ها که اتفاقا یکی از شاخه های مهم پست مدرنیسم می‌باشند ، به وضوح این سخن را به میان می‌آورند که هر چیز شخصی، سیاسی است! مدلول این سخن بدان معنا است که هر امری را می‌توان در دایره وسیع سیاست قرار داد و سیاست، همچون شبکه وسیع و اختاپوسی‌ای عمل می‌کند که در هر مکان و فضایی ریشه دوانده و ساحت‌های مختلف را در نوردیده است. بی جهت نیست که در روسیه کنونی، گروه‌های موسیقی رشدی قارچ‌گونه دارند و به ناگه ،گروه" گربه‌های ملوس" در کلیسای مسکو که یکی از پایگاه‌های قدرت پوتین می‌باشد سر بر می‌آورد و به نیابت از گروه‌های غرب‌گرای ضد پوتین، پایه‌های دولت او را به چالش می‌کشند. حقیقت آن است که برخلاف ادعای پاره‌ای از متفکران پست مدرن که کباده بی‌طرفی سیاسی را می‌کشند، در فرهنگ پسامدرن، همه چیز قابلیت سیاسی شدن دارد و از هنر گرفته تا ادبیات و ورزش می‌تواند جولانگاه سیاست بازان باشد. بی وجه نیست که در ایران امروز، ناتوی فرهنگی دشمن، چشم طمع به دانشگاه و سینما در سپهر سیاست ایران زمین دوخته است. بی‌جهت نیست که فیلم‌های ضد ایرانی مورد استقبال وسیع جشنواره‌هایی چون" کن "و "ونیز" قرار می‌گیرد.

سؤالی که در این گیر و دار به ذهن متبادر می شود این است که جنبش دانشجویی ایران درجهان درهم پیچیده و وانفسای امروزکه مشتی تروریست اقتصادی و فرهنگی غرب‌گرا، زمام آن را برعهده گرفته اند، چگونه و به چه طریقی می‌تواند از مقومات و استوانه‌های نظام اسلامی دفاع کند؟ در پاسخ به این سؤال می‌توان این سخن را به میان آورد که جنبش دانشجویی ایران می‌باید در آن واحد در برابر فرهنگ مدرنیستی و پست مدرنیستی بایستد و این نکته را مطمح نظر خویش قرار دهد که غربیان بر خلاف بیست سال پیش که ازطریق تهدیدهای نظامی و اشتلم‌های بلاوقفه سعی می‌نمودند به زعم باطل خویش، سایه سنگین و رعب انگیز خویش را بر عرصه‌های مختلف کشوربگسترانند، این بار از طریق ناتوی فرهنگی و از جهات و زوایای مختلف سعی دارند در بدنه جامعه اسلامی رخنه نمایند. استراتژی فتح سنگر به سنگر، پایه‌ای ترین راهبرد دشمنان نظام اسلامی می‌باشد که سعی دارند از طریق ترویج اباحه‌گری و بی‌بند و باری در دانشگاه‌ها، بنیه جوانی و روحیه جهادگری دانشجویان را از بین ببرند و زمینه‌ها و بسترهای لازم جهت تغییر و استحاله ذائقه ایرانیان را هموار نمایند. جنبش دانشجویی می‌باید این نکته را مد نظر قرار دهد که در دنیای پیچیده امروز، عرصه فرهنگ، مهمترین و کلیدی‌ترین عرصه جدال میان تمدن غرب و تمدن اسلامی محسوب می‌شود؛ فلذا، این جنبش می‌باید با توشه‌گیری از رهنمودهای داهیانه و پیامبرگونه امام راحل و مقام معظم رهبری، استراتژی مدون و جامعی را جهت مقابله با آثار و تبعات ویرانگر پسامدرنیزم فرهنگی-بخوانید جنگ نرم- دشمنان نظام فراهم سازد. غربیان، سعی دارند با ریشه کن نمودن فرهنگ شهادت در میان جوانان، فرهنگ وادادگی را رواج دهند و در راستای نیل به این نیت شیطانی، تمامی تلاش خویش را به کار بسته اند تا از طریق تبلیغ سبک زندگی آمریکایی و همچنین اشاعه فرهنگ خشونت، سکس و لاابالیگری، جوانان ایران اسلامی را از نفس بیندازند و نسلی خاموش، بی‌رمق و سرسپرده به بار آورند. بنابراین، ضروری و مبرم است که مسؤولان تشکل‌های دانشجویی وفادار و متعهد به مقومات نظام اسلامی، تلاش جدی و بلاوقفه‌ای را برای ارائه منشور و مانیفستی بدیع و چند وجهی جهت رویارویی با شرایط و مواضع جدید ناتوی فرهنگی دشمن به کار بندند. مبارزه با روحیه اسراف و تبذیر، مخالفت با سرسپردگی به بیگانگان، ترویج الگوها و ارزش‌های اسلامی، ترویج روحیه نقادی و ظلم ستیزی، اشاعه فرهنگ کتابخوانی و دانش اندوزی، گسترش فرهنگ عاشورایی و عدالتخواهی و دست آخر بسط و نشر فرهنگ شهادت طلبی از جمله سر فصل های مهم جنبش دانشجویی می‌باشد که می‌تواند جهت تکامل و بالندگی این جنبش و اهداف مترتب بر آن مفید فایده باشد. جهان غرب عمده همت خویش را صرف آن کرده است که جنبش‌های اجتماعی را که علیه سامانه سرمایه‌داری موضع گرفته‌اند را از محتوا خالی کند و فروپاشی نظام سرمایه‌داری را به تعویق وتأخیر اندازد و درست از این روست که در این گیر و دار، متفکران غربی سعی دارند با رواج عرفان‌های کاذب و همچنین اشاعه هنر غیر اصیل، توده‌های به جان آمده از نظم ظالمانه جهانی را به سکوت و انفعال وا دارند و جنبش‌های اجتماعی معترض به نظام سرمایه‌داری منجمله جنبش وال استریت را به حاشیه برانند. جنبش دانشجویی ایران می‌باید با مراقبت و نگهبانی از دستاوردهای انقلاب اسلامی و نصب‌العین قرار دادن سیره امام راحل و خلف بر حق او مقام معظم رهبری، تمامی تلاش خویش را به کار بندند که بر مسیر و طریق استکبارستیزانه و اسلام خواهانه خویش ادامه دهد و موجبات سربلندی واعتلای نظام اسلامی رافراهم سازد.

جنبش دانشجویی ایران می‌باید با مراقبت و نگهبانی از دستاوردهای انقلاب اسلامی و نصب العین قرار دادن سیره امام راحل و خلف بر حق او مقام معظم رهبری، تمامی تلاش خویش رابه کاربندد که بر مسیر و طریق استکبارستیزانه و اسلام خواهانه خویش ادامه دهد و موجبات سربلندی واعتلای نظام اسلامی رافراهم سازد.

* استاد علوم سیاسی دانشگاه اصفهان

دانشگاه در جبهه-۴۹

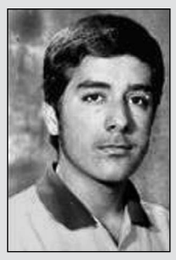

دانشجوی شهید جهادگر علیرضا نجفی سمنانی

شهید علیرضا نجفی در سال ۱۳۴۴ در خانواده‌ای مذهبی در شهر مشهد به دنیا آمد.

در سن پنج سالگی پدرش را از دست داد و تحت سرپرستی مادر فداکارش قرار گرفت. پس از طی دوران ابتدایی و راهنمایی وارد هنرستان صنعتی شهید بهشتی شد. این سال‌ها مصادف با روزهای پرشور انقلاب بود. قبل از انقلاب در اغلب فعالیت های انقلابی و تظاهرات ضد شاه شرکت کرد. در سال های ۵۷ و ۵۸ جزو اعضای تیم شنای خراسان انتخاب شد و دوبار نیز در مسابقات شنای قهرمانی کشور حضور یافت و در سطح کشور، صاحب مقام گردید.

در تابستان سال ۱۳۶۰ در مشهد و در یکی از اولین دوره‌های آموزشی بسیجیان زیر نظر شهید چراغچی آموزش دید و پس از یک سال جهت اعزام وارد پادگان گردید. خودش می گفت: در پادگان وقتی می خواستند ما را برای آموزش اعزام کنند، بچه ها را به صف می‌کردند و افرادی را که کوچک تر بودند جدا می کردند و من در آن لحظه به خدا متوسل شدم که نکند مرا از صف بیرون بکشند و همان توسل باعث شد که مرا نبینند و مرا به خاطر کوچکی جثه‌ام از اعزام محروم نکنند.

در سال ۱۳۶۲ به اهواز اعزام شد و در پایان مأموریت سه ماهه اش از آن‌جایی که موقعیت عملیات پیش نمی‌آمد به مرخصی فرستاده شد. به این ترتیب با اولین اعزام خود را به عملیات والفجر۱ رساند و در همین عملیات مجروح شد و با دست گچ گرفته به مشهد بازگشت.

وقتی عملیات والفجر۳ آغاز شده بود، دوباره عازم جبهه گردید و در واحد تخریب شروع به انجام وظیفه کرد. در چهارراه خندق برای دومین بار مجروح شد و دست چپش ترکش خورد. به دنبال این جراحت تا پایان سال ۱۳۶۴ در مشهد ماندگار شد . در اسفند ماه سال ۱۳۶۴ وارد تیپ ویژه شهدا شد و با همان تیپ در یک عملیات ویژه شرکت کرد و مجدد مجروح شد که پس از درمان ، دوباره به جبهه بازگشت.

آخرین بار با کاروان دهم کربلا در مرداد ۱۳۶۵ عازم شد. و در شب عملیات در حالی که معبر را باز می کرد با تیرهای کالیبر دشمن به شهادت رسید. پیکر پاک شهید مدت ۸ ماه و بیست روز در ارتفاعات حاج عمران ماند و بعد از بازپس‌گیری منطقه به زرمندگان درمشهد مقدس تشییع شد.

در بخشی از وصیت نامه شهید آمده است:

«... مادرجان، مانند همیشه باعزمی راسخ در راه انقلاب و اسلام گام بردار و از دعای خیر برای آمرزش من و پیروزی نهایی اسلام فراموش مکن. مادر جان باید بدانی که شاید فیض عظیم شهادت نصیب این بنده و فرزند سراپا تقصیرت شود که من نه تنها از این موضوع ترس و وحشتی ندارم، بلکه با آغوش باز به استقبال شهادت می‌روم و امیدوارم که خدا گناهانم را به لطف و کرمش ببخشد.

اما شما مادر جان فکر کنید و ببینید که فرزندتان در چه راهی گام برداشت و برای چه هدفی خونش به زمین ریخت. آیا راه جز راه امام حسین (ع) و هدف جز هدف پیروزی اسلام در سراسر دنیا است. پس باکی نیست ما را از ریخته شدن این خونها و این شهادت‌ها که کمال افتخار و سربلندی است.»

همچنین در بخشی از دست نوشته‌های شهید آمده است:

«مادرم هم اکنون که این جملات رامی‌نویسم اشک درچشمانم حلقه می‌زند وتوان نوشتن را ازمن می‌گیرد و این از شدت علاقه من به شماست، اما دشمنان و ناباوران بدانند که هیچ علاقه و محبتی بالاتر از محبت به خدا و دین اسلام و عزیزترین مخلوقاتش (ائمه معصومین) نیست و در این راه باید از همه چیز گذشت.»

پای منبر آیت ا...جاودان :

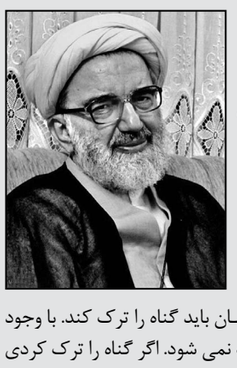

با ترک گناه اعمال قیمتی می‌شود

در مرحله اول انسان باید گناه را ترک کند. با وجود گناه هیچ چیز درست نمی شود. اگر گناه را ترک کردی و به طور جدی ترک کردی تازه اعمال شروع می‌کند به اثر کردن. دقت کنید... تازه اعمال شروع می کند به اثر کردن. تازه اعمال شروع می کند به قیمت دار شدن. بعد از این که انسان گناهان را ترک کرد نمازش کم کم قیمت پیدا می‌کند. قیمت پیدا می‌کند یعنی تازه نمازش اثر پیدا می‌کند. اگر آدم به طور جدی گناه را ترک کرد، تازه یک کمی حواسش در نماز جمع می‌شود. دلش یک کمی در نمازش همراهی می‌کند. چون اگر دل آدم با نماز همراهی نکند، یک پوسته از نماز باقی می‌ماند. فقط جسم نماز می‌ماند. اگر دل در نماز همراهی کند کم کم جسم و روح همراه می‌شود. کم کم نماز روح پیدا می‌کند. البته اگر جسم نماز نادرست باشد، اصلا فرض ندارد که نماز روح داشته باشد. اصلا فرض ندارد که غلط نماز بخوانید و نماز روح داشته باشد. این حرف درویشی است. جسم بدون روح می‌شود، اما روح بدون جسم نمی‌شود. اگر انسان گناه را به طور جدی ترک کرد، کم کم می‌شود که نمازش روح داشته باشد و می تواند اثر کند. اثرش چیست؟ اثرش این است که کم کم می‌تواند قلب انسان را تمیز کند. قلب انسان کم کم در اثر نماز و روزه و عبادت‌های صاحبش که به طور